

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتاد و پنجم

پاییز ۱۳۹۷

واکاوی تاریخی علل خروج سیدالشهداء علیه السلام از مدینه و مکه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۹

رمضان محمدی^۱

ابراهیم گودرزی^۲

سیدالشهداء علیه السلام در روزهای پایانی رجب سال ۶۰ ه. ق با رسیدن نامه یزید بن معاویه به والی مدینه درباره لزوم اخذ فوری بیعت بدون مسامحه از مخالفان وی، به طور ناگهانی زادگاه خویش را به قصد مکه ترک کرد. توقف ایشان در مکه، چهار ماه و پنج روز به طول انجامید. آن حضرت علیه السلام با آغاز مناسک حج، باز هم به طور ناگهانی، مکه را به سوی کوفه ترک کرد. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و براساس بررسی و شناخت اوضاع و شرایط سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و امکانات و توانایی های اقتصادی و نظامی مکه و مدینه، تلاش دارد با رویکردی تاریخی به این پرسش پاسخ تحلیلی دهد که علل خروج امام حسین علیه السلام از این دو شهر چه بود؟

کلیدواژگان: سیدالشهداء علیه السلام، مدینه، مکه، بیعت، کوفه، یزید بن معاویه.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (rmohammadi@rihu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (egoodarzi1192@chmail.ir).

۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش درباره واقعه کربلا، همواره مورد اهتمام اندیش‌مندان بوده است. شناخت و دستیابی به منشأ سلوک رفتاری سیدالشهداء (علیه السلام) به‌ویژه در شش ماهه پایانی حیات آن حضرت از لوازم مورد نیاز برای ورود به عرصه تحلیل و نظریه‌پردازی پیرامون قیام عاشورا است.

مورخان اخبار فراوانی درباره این واقعه گزارش کرده‌اند اما این موضوع، بازتاب روشن و دقیقی از حوادث پیرامونی قیام را در پی نداشته است و سبب بی‌نیازی تحلیل‌گران حادثه، از اجتهاد تاریخی برای دست‌رسی به چرایی و چیستی علل تصمیم‌ها و عملکرد امام (علیه السلام) نشده است. وجود اختلاف و گاه تعارض، میان تحلیل‌ها و سخنان مطرح درباره جنبه‌های گوناگون واقعه و ترجیح یک برداشت و یا بیان نظری نو درباره چرایی، شناخت رفتارهای امام (علیه السلام) را مشروط به دقت و تأمل بیشتر در بستر رویدادها و گزارش‌های منابع نموده است.

یکی از این موارد، اطلاع از شرایط مکه و مدینه برای تبیین و تحلیل چرایی خروج سیدالشهداء (علیه السلام) از این دو شهر، به‌ویژه مکه است؛ چرا که برخی از صحابه و نزدیکان امام (علیه السلام) با رفتن ایشان از حرم امن الهی مخالف بودند و ایشان را به ماندن و اقامت در مکه تشویق می‌کردند.^۱ در واقع، آگاهی و شناخت مقتضیات زمانی و مکانی خروج امام (علیه السلام) در آن دوره تاریخی می‌تواند زمینه‌ساز انعکاس عواقب ادامه حضور ایشان در آن دو شهر باشد.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۵۰؛ بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۴؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۵؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۲، ۷۳؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۵۵؛ ابن اعثم، الفتح، ج ۵، ص ۶۵.

به عبارت دیگر، کشف علل خروج آن حضرت علیه السلام از مدینه و مکه، نیازمند شناخت وضعیت امام علیه السلام و بحران‌های موجود و یا پیش روی ایشان، در صورت تداوم اقامت در آن دو شهر است. به علاوه آن که برخی محققان معاصر، حضور سیدالشهداء علیه السلام در کربلا و شهادت ایشان در عراق را نتیجه نقشه دقیق یزید برای خارج ساختن آن حضرت از حجاز می‌دانند.^۱

هدف از نگارش مقاله حاضر، پاسخ به ادعای یاد شده نیست، اما در کنار مباحث طرح شده، ضعف این سخن فهمیده خواهد شد. بر اساس شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی مکه و مدینه، امام علیه السلام ناگزیر به ترک این دو شهر بوده است؛ چرا که فاقد بستر مناسب برای حرکت و قیام بوده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مقاله یا نوشته‌ای مستقل به صورت روش مند به علل تاریخی خروج امام علیه السلام از این دو شهر نپرداخته است. در عین حال می‌توان به نوعی همه آثار عاشورایی را پیشینه بحث به شمار آورد. بدین معنا که همه آنها به هنگام بیان رخدادها و اتفاقات قیام، بی‌آن که به واکاوی زمینه‌ها و شناخت بسترهای مختلف این موضوع بپردازند، به خروج امام علیه السلام از این دو شهر، به خاطر ناامن شدن آنها اشاره کرده‌اند.

مقاله حاضر دارای دو بخش است که در بخش نخست در شش مورد، به علل خروج امام علیه السلام از مدینه پرداخته می‌شود و در بخش دوم در چهار مورد، عوامل نماندن ایشان در مکه بررسی می‌شود.

۱. میلانی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، ص ۱۴۰، ۱۳۶.

۲. چرایی خروج امام علیه السلام از مدینه

بنابر مشهورترین گزارش ها، معاویه (حک. ۴۱-۶۰ ه.ق) در نیمه رجب سال ۶۰ ق از دنیا رفت^۱ و یزید (حک. ۶۰-۶۴ ه.ق) بلافاصله در نامه‌ای^۲ به ولید بن عتبّه (د. ۶۲ ه.ق) والی مدینه فرمان داد به سرعت، بدون مسامحه، با شدت و سخت‌گیری هرچه تمام، از سیدالشهداء علیه السلام (د. ۶۱ ه.ق) و عبدالله بن زبیر (د. ۷۳ ه.ق) و برخی دیگر بیعت بگیرد.^۳

با آن که نامه یزید، شب هنگام به مدینه رسید^۴ اما بر اساس دستور او، ولید در همان وقت که زمان غیرمعمول و نامناسبی بود،^۵ امام علیه السلام را به دارالاماره احضار کرد و از ایشان خواست تا در آن جلسه بیعت نماید.^۶ امام علیه السلام با این استدلال که فردی چون او پنهانی بیعت نخواهد کرد و بیعت مخفیانه، کفایت از بیعت آشکار نمی‌کند، کار بیعت را به اجتماع عمومی مردم حواله داد.^۷

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۴۲؛ بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۷؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۳۲۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲.
۲. برای اطلاع تفصیلی در این باره، رک: ابن قتیبّه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹.
۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۷.
۴. ابن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۳۹۶؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۴۴.
۵. با آن که منابع تاریخی، مراد از زمان غیر متعارف را شب هنگام می‌دانند، اما یکی از محققان معاصر، با استناد به برخی قرائن، زمان غیرمعمول را به صبح جمعه تفسیر کرده است. رک: یوسفی غروی، وقعة الطف، ص ۷۹ پاورقی.
۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ص ۳۳۹.
۷. ابن قتیبّه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۶؛ بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۶.

امام علی (ع) دو روز بعد، در ۲۸ رجب، همراه خانواده و گروهی از نزدیکانش، در حالی که آیه شریفه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ را می‌خواند، شبانه از مدینه خارج شد و به سوی مکه حرکت کرد.^۲

بررسی اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی مدینه بیان گر آن است که خروج امام علی (ع) از مدینه، به عدم امنیت جانی، کسب ابتکار عمل و دست‌گیر نشدن، برقراری و حفظ ارتباط با جامعه اسلامی و عدم همراهی مردم مدینه با قیام، جمعیت بالای امویان، مناسب نبودن مدینه برای قیام باز می‌گردد.

۱-۲. عدم امنیت جانی

تصمیم امام علی (ع) برای رفتن به مکه و آیه‌ای که به هنگام ترک مدینه زمزمه می‌فرمود، نشان می‌دهد که یکی از نتایج عدم بیعت آن حضرت با یزید، ناامن شدن زادگاه و محل زندگی ایشان بوده است. هم چنین، محمد بن حنفیه (د. ۸۱ ه.ق) به امام علی (ع) توصیه کرد که برای حفظ جان‌ش به مکه برود؛^۳ زیرا احتمال برخورد سخت و خشن با ایشان منتفی نبود. یزید به ولید دستور داده بود در صورت امتناع مخالفان از بیعت، گردن آنان را بزند و به شام ارسال نماید و امام علی (ع) از این مطلب آگاه بود.^۴ در این صورت، قیام امام علی (ع) پیش از آغاز و بی‌آن که بتواند ضربه‌ای مهلک به حکومت اموی وارد سازد، در نطفه خفه می‌شد.

ابن‌زبیر نیز به منظور خلاصی از خطراتی که در مدینه تهدیدش می‌کرد، یک روز پیش از خروج امام علی (ع) از مدینه، به مکه گریخته بود.^۵ بنابراین، خروج از مدینه تدبیر بود و

۱. قصص، آیه ۲۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.

۳. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۹.

۴. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۰.

ماندن در آن جا بی‌تدبیری قلمداد می‌شد. در صورت عدم خروج از مدینه، امام علیه السلام مورد سرزنش تاریخ قرار می‌گرفت؛ زیرا فرصت استفاده از هزاران شمشیر کوفی را، تنها به علت عدم ترک به هنگام مدینه از دست داده بود.

۲-۲. کسب ابتکار عمل و دست‌گیر نشدن

فرمان یزید به ولید درباره لزوم اخذ بیعت فوری از مخالفان، پیش از انتشار خبر مرگ معاویه، نشان از آن دارد که او به قصد سلب ابتکار عمل و ممانعت از هرگونه حرکت و جنبش پسا معاویه‌ای، چنین دستوری داده بود. هم‌چنین توصیه مروان بن حکم (د. ۶۵ ه.ق) به ولید آن بود که پیش از اطلاع امام علیه السلام و ابن‌زبیر از مرگ معاویه، از آنان بیعت بگیرد؛ زیرا پس از اطلاع از این امر، هریک از آنها به جایی خواهند رفت و مردم را به سوی خود دعوت خواهند کرد.^۱

از پاسخ حضرت علیه السلام به سوال ابن‌زبیر که دیدگاه ایشان را درباره علت احضار در زمانی غیرمعمول به دارالاماره پرسید^۲، می‌توان فهمید که امام علیه السلام از نقشه حکومت برای سلب ابتکار عمل مخالفان آگاه بوده است.

دست‌گیری و به زندان افکندن مخالفان نیز، یکی دیگر از گزینه‌های پیش‌روی حکومت، برای سلب ابتکار عمل آنان بود. برای همین، مروان به ولید توصیه کرد با دست‌گیری و زندانی کردن امام علیه السلام ایشان را مجبور به بیعت نماید.^۳ عدم موفقیت ولید در بیعت گرفتن از امام علیه السلام و ابن‌زبیر در کنار خروج آنان از مدینه و ورودشان به مکه، خشم یزید را برانگیخت و او، عمرو بن سعید (د. ۶۹ ه.ق) حاکم مکه را با حفظ سِمَت، جای‌گزین ولید کرد.^۴

۱. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۲۷.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ص ۳۳۹.

۳. همان، ص ۳۴۰.

۴. سبط بن جوزی، *تذکرة الخواص*، ص ۲۱۴.

۲-۳. برقراری و حفظ ارتباط با جامعه اسلامی

ماندن امام علیه السلام در مدینه، درست همان کاری بود که یزید می‌خواست انجام شود؛ زیرا حکومت به راحتی می‌توانست ایشان را محدود کند، در حصار امنیتی قرار دهد و مانع ملاقات‌ها و فعالیت‌های آن حضرت شود. حال آن که مکه محل رفت و آمد مردم برای انجام عمره بود و در ماه‌های آینده، پذیرای انبوه حاجیان از سراسر جهان اسلام می‌گردید. از این رو مکه محیطی باز و شلوغ داشت و امام علیه السلام به خوبی می‌توانست از این فرصت تبلیغی، به نفع نهضت بهره ببرد.

اصل حاکم بر اقدامات امام علیه السلام عدم بیعت بود، اما همّت ایشان برای مخالفت با یزید فراتر از بیعت نکردن بود و ماندن در محیط کوچک مدینه و ایجاد درگیری در محدوده آن، به نفع ایشان نبود. از سوی دیگر، استقرار در مدینه به معنای عدم امکان ملحق شدن کوفیان به امام علیه السلام و از دست دادن فرصت استفاده از عراق محسوب می‌شد.

با آن که خارج شدن از مدینه، در درجه نخست برای بیعت نکردن و حفظ جان بود اما نباید آن را اقدامی انفعالی و تنها برای رهایی از فشار ولید برای بیعت با یزید تفسیر کرد؛ زیرا در ورای خروج امام علیه السلام، برنامه ریزی دقیقی وجود داشت و آن زمینه‌سازی برای برقراری ارتباط کوفیان با آن حضرت و ورود به فضای امن و باز مکه برای انجام فعالیت‌های بعدی و متناسب با روند رویدادها بوده است.

شاهد تاریخی بر این مطلب، پاسخ سیدالشهداء علیه السلام به نامه کوفیان، سال‌ها پیش از مرگ معاویه است که از آن حضرت خواسته بودند با یاری آنها بر ضد معاویه به پا خیزد ولی امام علیه السلام قیام را به پس از مرگ معاویه حواله داد و آنان را به صبر توصیه کرد.^۱

۱. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۲۱؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۲؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۴، ص ۸۷.

۲-۴. عدم همراهی مردم مدینه با قیام

علت دیگر خروج آن حضرت از این شهر، عدم همراهی مردم مدینه با حرکت امام علیه السلام است که به سبب نوع بینش و گرایش سیاسی - عقیدتی آنها در موضوع خلافت و امامت جامعه اسلامی بود. اجتماع انصار پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در سقیفه^۱ به منظور تعیین خلیفه از میان خود^۲، بیعت آنان با ابوبکر و زیر پا نهادن میثاق خود با امیرمؤمنان در روز غدیر^۳ پاسخ منفی آنان به طلب یاری شبانه ایشان و حضرت زهرا علیه السلام^۴، سکوت آنان در برابر غصب فدک، انتقاد و گلایه شدید سیده نساء علیه السلام از ایشان در خطبه فدکیه^۵ و در ملاقات با زنان انصار^۶ و بررسی نوع گرایش مردم مدینه در طول تاریخ، نشان دهنده عدم گرایش اعتقادی مردم مدینه نسبت به اهل بیت علیهم السلام است.^۷

مردم مدینه در کنار ارادت و احترام فراوان به شیخین، به اهل بیت علیهم السلام هم محبت و علاقه داشتند. ارادت آنها ریشه اعتقادی و سیاسی نداشت و علت اصلی آن، انتساب

۱. برای اطلاع تفصیلی از ماجرای فدک، رک: استادی، «فدک»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۸، ص ۳۴۵-۴۰۲.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ خزّاز قمی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۹۹؛ ابن قتیبة، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۶.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷.

۵. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۶. همان، ص ۱۰۸-۱۱۰.

۷. برای اطلاع تفصیلی درباره علل عدم گرایش اعتقادی مردم مدینه به اهل بیت علیهم السلام رک: مهدی نورمحمدی، گرایش به تشیع در مدینه در دو قرن نخست هجری (پایان نامه کارشناسی ارشد)، ص ۱۵۹-۲۱۲. هم چنین برای اطلاع از میزان و چگونگی رابطه انصار با اهل بیت علیهم السلام رک: غلام حسن محرمی، پژوهشی پیرامون انصار؛ سعید طالقانی، تعامل انصار با اهل بیت علیهم السلام.

اهل بیت علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وجه تمایز مردم مدینه از شیعیان کوفه را می توان در محبت خالی از اعتقاد آنان، نسبت به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله جست و جو کرد.

هم چنین نباید از فقه، حدیث، کلام و شیوه اجتهاد بزرگان مدینه و تأثیر آن بر افکار ساکنان مدینه غافل شد. عدم همراهی حتی یک نفر از مردم مدینه با امام علیه السلام به هنگام خروج از مدینه و بعدها در ترک مکه و سفر به عراق و خالی بودن لیست شهدای کربلا از فردی مدنی،^۱ بیان گر وجود فضایی غیرشیعی در این شهر است. نبود سخنی از سران قیام حرّه^۲ درباره سیدالشهداء علیه السلام و مصائب آن حضرت شاهی بر این امر است.^۳

این در حالی است که هم زمان با قیام حرّه، شیعیان کوفه در پی فراهم کردن مقدمات خون خواهی امام علیه السلام برآمدند^۴ و کمی بعد، قیام توأیین^۵ و قیام مختار (د. ۶۷ ه.ق) را به راه انداختند.^۶ عجیب آن که مردم مدینه حاضر به قبول تاوان سنگین حمله سپاه شام و جنایات مسلم بن عقبه (د. ۵۶۴ ه.ق) و سربازانش در قیام حرّه شدند، اما حاضر نبودند از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمایند و برای آن هزینه کنند.^۷

هم چنین، امام سجاد علیه السلام (د. ۹۵ ه.ق) نه تنها در این قیام شرکت نکرد، بلکه تا پایان حیات، جمله ای در ردّ یا تأیید آن بر زبان نیاورد و از کشتگان حرّه یادی ننمود. چنان که

۱. مقصود، ساکنان مدینه هستند وگرنه برخی شهدای کربلا از انصار ساکن کوفه بودند. ر.ک: سنگری، آئینه داران آفتاب، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. برای اطلاع تفصیلی از رخداد حرّه، ر.ک: علیرضا واسعی، واقعه حرّه رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی.

۳. جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۲۱۵.

۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۵۵۲-۵۵۸.

۵. برای اطلاع تفصیلی از قیام توأیین، ر.ک: محمد علی چنارانی، قیام توأیین.

۶. برای اطلاع تفصیلی از قیام مختار، ر.ک: ابوالفضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار.

۷. علت خاموشی و سکوت مردم مدینه و سران قیام حرّه درباره حادثه کربلا، یکی از ابهامات و پرسش های تاریخی است که گویا تا کنون پاسخی به آن داده نشده است.

امامان بعدی نیز، سکوت و خاموشی را بر سخن گفتن در این باره ترجیح دادند.^۱ عدم اعتراض صحابه و صحابه زادگان مدینه نسبت به جنایت های یزید درباره امام (ع) نشان می دهد که مدینه تکیه گاه محکمی برای سیدالشهداء (ع) نبوده است.

این شناخت دقیق اوضاع و شرایط مدینه، امام (ع) را بر خروج از مدینه مصمم تر می ساخت و مشخص است که عدم امنیت جانی امام (ع) در مدینه، به سبب نداشتن نیرو و نفرات کافی در دفاع از خود بوده است.

عدم گرایش سیاسی - عقیدتی مردم مدینه به اهل بیت (ع) در طول تاریخ، غیرقابل انکار است. اصمعی (د. ه. ق) هنگامی که درباره گرایش های مردم در جهان اسلام سخن می گوید، مردم بصره را عثمانی، کوفه را علوی، شام را اموی، جزیره را خارجی و حجاز را سنی معرفی می کند.^۲

عدم وابستگی فکری مردم حجاز به اهل بیت (ع) سبب شد در دوره های بعد، کسی به آنان دل نبندد. این سخن زید بن علی (د. ۱۲۱ ه. ق) به گروهی از مردم مدینه است که خطاب به آنها می گوید:

شما مردم ضعیفی هستید و حتی از اهل حرّه هم ناتوان ترید.^۳

علت ضعیف تر بودن مردم آن روزگار، نسبت به اهل حرّه از دیدگاه زید آن است که او، یزید بن معاویه را جنایتکارتر از هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵ ه. ق) نمی دانست و چون آنان در قیام حرّه به پا خاستند، ایشان نیز باید به پا می خاستند و چون چنین نکردند، بنابراین از گذشتگان خود ناتوان ترند.

۱. واسعی، واقعه حرّه رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی، ص ۱۳۶.

۲. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳. رضوی اردکانی، شخصیت و قیام زید بن علی (ع)، ص ۱۳۷-۱۳۸.

علت اساسی ناامیدی زید از مردم مدینه و امید بستن وی به کوفیان، حال و هوای فکری و روحیه آنان بود. او به خوبی می دانست که در مدینه کاری از پیش نخواهد بُرد و به همین سبب به کوفه رفت. عدم تحرک مردم مدینه و به تعبیر برخی^۱ تن آسایی و عدم استقبال آنان از رنج و سختی، چیزی نبود که بر کسی پوشیده باشد. تا آن جا که هشام بن عبدالملک در نامه ای به والی کوفه، می نویسد:

زید را به سوی شهرش (مدینه) بفرست که اگر در هر شهری جز آن بماند و

مردم آن جا را دعوت کند، از او می پذیرند.^۲

سخن هشام به خوبی از عدم گرایش مردم مدینه به اهل بیت (علیهم السلام) و چرایی رفتن زید به کوفه پرده برمی دارد. داعیان عباسی که با شعار «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» همگان را به برگزیده ای از اهل بیت دعوت می کردند، هیچ تمایلی به فعالیت تبلیغی در مدینه و مکه و به طور کلی در حجاز نداشتند. امام محمد عباسی (د. ۱۲۵ ه. ق)^۳ در توصیف اوضاع شهرها به داعیان خود می گوید:

کوفه و سواد آن شیعه علی (علیه السلام) هستند. مردم بصره، عثمانی و معتقد به بی طرفی و خودداری از هواداری این و آنند. مردم جزیره حروری و از مارقین اند. مردم شام جز معاویه و پیروی از فرزندان امیه و دشمنی عمیق و نادانی انباشته شده چیزی نمی شناسند. بر مردم مکه و مدینه هم ابوبکر و عمر چیره شده اند. ولی اینک می توانید به خراسان رو کنید که در آن جا جمعیت^۴ پر شمار.

۱. شهیدی، پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)، ص ۹۹.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۶۸.

۳. برای اطلاع تفصیلی از زندگانی او، رک: الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۵۸-۶۷.

۴. مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۲۹۳-۲۹۴.

این کلام امام عباسیان، همان سخن اصمعی با تعبیری رساتر است. ابوجعفر بن حنظله (د. ۱۵۵ ه.ق) هم درباره شکست حتمی نفس زکیه (د. ۱۴۵ ه.ق) در مدینه،^۱ به منصور عباسی (حک. ۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) چنین می گوید:

چون محمد (نفس زکیه) در مدینه به پا خواسته و آنان (مردم مدینه) اهل جنگ نیستند. آنان را همین بس که به کارهای خود بپردازند.^۲

۲-۵. جمعیت بالای امویان

موضوع دیگری که می توانست در کنار فضای فکری مدینه کار را بر امام علیه السلام سخت کند، جمعیت بالای امویان آن شهر بود. پس از فتح مکه، ابوسفیان (د. ۳۱ ه.ق) و برخی دیگر از امویان که به تازگی اسلام آورده بودند به مدینه آمدند و در این شهر ساکن شدند. اموی بودن عثمان (حک. ۲۳-۳۵ ه.ق) به عنوان خلیفه سوم، سبب آمدن تعداد بیشتری از بنی امیه به مدینه گردید و حضورشان در این شهر پُررنگ تر گردید. بنابراین، نباید از تعداد فراوان امویان مدینه و موالیان آنان در سال ۶۰ ق غافل شد.

منابع، تعداد امویانی را که در واقعه حرّه از مدینه اخراج شدند، هزار تا چهار هزار نفر گفته اند که عدد چهار هزار، شامل امویان اخراج شده به دست عبدالله بن زبیر از مکه نیز می شود.^۳ این آمار مجموع آنان شامل مردان، زنان، کودکان و موالیان آنها است، اما همین تعداد، خبر از آمار بالای مردان و جنگ جویان آنان می دهد که می توانستند نیروی کمکی ولید برای برخورد با امام علیه السلام باشند. در این صورت ممکن بود، آن حضرت ناخواسته، ناگزیر به همان جنگی شود که مروان در تشبیح پیکر پاک امام حسن علیه السلام (د. ۵۰ ه.ق) به

۱. برای اطلاع تفصیلی درباره نفس زکیه و قیام وی، رک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۰۶-۲۶۲.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۶۲۸-۶۲۹.

۳. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، ج ۶، ص ۱۲.

دنبالش بود و آن، نبرد بنی‌هاشم و بنی‌امیه بود که چنین چیزی مطلوب سیدالشهداء علیه السلام نبود.^۱

۲-۶. مناسب نبودن مدینه برای قیام

با چشم‌پوشی از مطالب پیش گفته و با فرض همراهی مردم مدینه با امام علیه السلام، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، نظامی و تعداد نیروهای موجود در مدینه نشان می‌دهد که این شهر توانایی و قدرت ایستادگی در برابر تهاجم گسترده و مقابله با حکومت مرکزی را نداشته است.

طبق گزارش یعقوبی (د. بعد از ۲۹۲ ه.ق)، تعداد سپاهیان شام در فاجعه حرّه، پنج هزار نفر بود^۲ که این تعداد، نصف سپاه مکه در جنگ خندق است.^۳ خفر خندق به وسیله مسلمانان در جنگ احزاب،^۴ شکست قیام حرّه و ناکامی قیام نفس‌زکیّه، برترین گواه بر نبود شرایط مساعد جغرافیایی و فقدان امکانات و افراد کافی برای رویارویی با دشمنان، در عصر نبوی، دوران اموی و دوران عباسی در مدینه است.

گسترش محدوده فتوحات و کمبود نیرو در جبهه‌های نبرد، عُمر بن خطاب را بر آن داشت به استفاده از جمعیت فراوان یمنی‌ها فکر کند و از آنها کمک بخواهد.^۵ درخواست خلیفه از یمنی‌ها برای پیوستن به سپاهی که سربازانش را ساکنان حجاز تشکیل می‌داد،

۱. برای اطلاع تفصیلی از متن وصیت نامه امام مجتبی علیه السلام و فتنه انگیزی مروان در روز تشییع جنازه آن حضرت، ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۸۱؛ دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۲۱؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱۰، ص ۳۴۰-۳۵۰؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۷.

۲. یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۴۴۴.

۴. همان، ص ۴۴۵.

۵. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۴۷۱.

افزون بر آن که نیاز لشکر مسلمانان به نیروهای تازه نفس یمنی را نشان می‌دهد، نشان دهنده کمی جمعیت ساکن حجاز است. ابن طقطقا (د. ۷۰۹ ه.ق) در این باره می‌نویسد:

مردم حجاز در شماره اندکند.^۱

شمار کسانی را که برای مقابله با ناکثین، همراه امیرمؤمنان علیه السلام از مدینه خارج شدند، هفت صد نفر گفته‌اند که همه آنها از اهالی مدینه نبودند، بلکه بعضی از آنان کوفی و برخی دیگر مصری بودند.^۲ از این رو، گزارش برخی منابع درباره حضور چهار هزار نفر از اهالی مدینه در جنگ جمل، غیرقابل قبول است.^۳

تسلط سپاه کوچک شام به سرکردگی بُسربن اُبی اُرطاة (د. ۷۰ ه.ق) بر مدینه در زمان حکومت امیرمؤمنان علیه السلام^۴ در حالی که تعداد آنان دو هزار و شش صد،^۵ سه هزار^۶ یا چهار هزار^۷ نفر بیشتر نبودند، شاهد دیگری بر نبود نیروی کافی در مدینه است.

با گسترش اسلام و تأسیس شهرهایی مانند کوفه و بصره که دارای جمعیت فراوان و امکانات مالی و نظامی مناسب بودند، مدینه دیگر مناسب پای تختی جامعه اسلامی نبود. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام درباره فلسفه رفتنش به کوفه می‌فرماید:

به درستی که اموال و مردان در عراق هستند.^۸

۱. ابن طقطقا، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۴۲.

۲. مفید، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، ص ۲۴۰.

۳. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۱۰.

۴. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۵۴.

۵. بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۷.

۷. ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۳۱.

۸. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۴۳.

این کلام امیرمؤمنان علیه السلام که کنایه از قدرت اقتصادی و نظامی عراق است، نشان می‌دهد، پیروزی بر سرزمینی چون شام، جز با کمک گرفتن از نیروها و امکانات عراق، امکان‌پذیر نبوده است. موضوع بعدی، ضعف اقتصاد مدینه است. منصور عباسی در وصف مدینه می‌گوید:

نه کشاورزی دارد، نه دامداری و نه تجارت قابل توجه.^۱

مشخص است که سخن منصور به معنای نبود کشاورزی، دامداری و تجارت در مدینه نیست. بلکه سخن او درباره مقایسه داشته‌های مدینه به عنوان مرکز قیام نفس‌زکیه با توان مندی‌های سرزمینی چون عراق است. نافع بن ثابت بن عبدالله بن زبیر (د. ۱۵۳ ه.ق) در پاسخ به محمد نفس‌زکیه که اصرار داشت با او بیعت نماید، گفت:

ای مرد، به خدا کار ترا بی سرانجام می‌بینم، در شهری قیام کرده‌ای که در آن نه مال هست، نه مرد، نه مرکب، نه سلاح. من خویشان را با تو به هلاکت نمی‌دهم و خون خویش را به خطر نمی‌افکنم.^۲

برخی یاران نفس‌زکیه به او توصیه می‌کردند در مدینه نماند و به مصر برود؛ چرا که منصور عباسی امکانات عراق را در اختیار دارد و داشته‌های آن جا با مدینه قابل مقایسه نیست. از این رو باید مصر جای‌گزین مدینه می‌شد تا کانون قیام، به لحاظ توانایی‌ها، هم‌سطح یا نزدیک و بلکه برتر از عراق قرار می‌گرفت. عبدالحمید بن جعفر (د. ۱۵۳ ه.ق) در مشاوره خود به محمد نفس‌زکیه می‌گوید:

من مدینه را شهری فقیر و بی‌چیز می‌بینم. در این جا از همه جای دنیا اسب کمتر و آذوقه گران‌تر و پول کمیاب‌تر و اسلحه نایاب‌تر و سرباز ضعیف‌تر است. تو اکنون در یک چنین شهر به سر می‌بری و می‌خواهی با شهر دیگری که

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۷۳.

سربازان مسلح و سلحشور دارد و مال و آذوقه در آن جا فراوان تر و مردمش آسوده ترند بجهنگی. به نظر من از مدینه به مصر عزیمت کنیم. در محیطی مثل مصر است که می توانیم با محیطی مانند عراق پیکار کنیم.^۱

هنگامی که منصور عباسی به ابوجعفر بن حنظله که در فنون جنگ تبحر داشت، خبر داد که نفس زکیه در مدینه قیام کرده است، او گفت: خدا را سپاس گزار باش. (نفس زکیه) در جایی قیام کرده که نه مالی در آن هست، نه مردانی، نه جنگ افزاری و نه مرکبی.^۲

اسحاق بن مسلم عقیلی، یکی دیگر از افراد با تجربه و صاحب رأی است که در گفت و گو با منصور، علت عدم موفقیت نفس زکیه را تنگی مدینه و کوچکی آن برای حضور سپاه می دانست.^۳ توصیف منصور و دیگران از شرایط مدینه، یک قرن پس از کلام امیرمؤمنان علیه السلام بیان شده است، اما حکایت از آن دارد که اوضاع مدینه، تفاوت چندانی با روزگار آن حضرت نکرده است.

موضوع بعدی، وابستگی شدید حجاز به کالاهای وارداتی از مناطق دیگر بود. کمبود منابع اقتصادی و نبود مایحتاج کافی در مدینه، مکه و دیگر شهرهای حجاز، آنان را محتاج غلات و آذوقه وارداتی شام، مصر و عراق کرده بود. این وابستگی، حجاز را در مواقع حساسی مانند جنگ با بحرانی بزرگ رو به رو می کرد. منصور عباسی از این موضوع استفاده نمود و به منظور ایجاد فشار اقتصادی بر نفس زکیه، ورود کالا به حجاز را ممنوع کرد. او در سخنانی گفت:

هم اینک به مصر می نویسم تا آذوقه را از حرمین باز دارند. هنگامی که

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۶.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۷۷-۵۷۸.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۹۵.

آذوقه و کالاهای مصری از ایشان قطع گردد، به سختی خواهند افتاد.^۱

هم چنین ابوجعفر بن حنظله بهرانی به منصور گفت:

یکی از وابستگان خود را که به او اعتماد داری بفرست تا برود و در وادی-

القری مستقر شده، آذوقه شام را از او (نفس زکیه) باز دارد تا در محل زندگی

خود، از گرسنگی بمیرد.^۲

مجموع مطالب پیشین، نشان دهنده عدم ظرفیت مدینه و نامناسب بودن این شهر به

عنوان کانون اصلی قیام سیدالشهداء (علیه السلام) است.

۳. چرایی خروج امام (علیه السلام) از مکه

گفته شد که امام (علیه السلام) به منظور دستگیر نشدن، دفع خطر جانی و فراهم آمدن شرایط مناسب برای قیام از مدینه خارج شد. بی تردید، امام (علیه السلام) برای اقامت طولانی و یا همیشگی به مکه نرفته بود و پس از ناامن شدن حرم الهی و رسیدن نامه مسلم بن عقیل (د. ۶۱ ه.ق) مبنی بر تأیید محتوای نامه‌های کوفیان و تأکید وی بر آماده بودن شرایط کوفه،^۳ در هشتم ذیحجه به سمت عراق حرکت کرد.^۴ بنابر گزارش‌های تاریخی، علل خروج امام (علیه السلام) از مکه را می‌توان در چهار عنوان حفظ حرمت کعبه، دستگیر نشدن، رفتن به کوفه و مناسب نبودن مکه برای قیام قرار دارد.

۳-۱. حفظ حرمت کعبه

۱. محمد بن حنفیه، با این استدلال که مکه به لحاظ عزت و امنیت برای امام (علیه السلام) بهتر

است از ایشان خواست در مکه باقی بماند اما آن حضرت به او فرمود:

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۶۲۱.

۲. همان، ص ۵۷۷-۵۷۸.

۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۳.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۱.

خوف آن دارم که یزید بن معاویه مرا در حرم به قتل برساند و حرمت این خانه (کعبه)، به خاطر من مباح گردد.^۱

امام علیه السلام در پاسخ به ابن زبیر که گفت:
در این مسجد (الحرام) بمان تا مردم را برای تو بسیج کنم

فرمود:

اگر یک وجب بیرون از مکه کشته شوم برای من محبوب تر از کشته شدن در مکه است، و اگر دو وجب خارج از مکه کشته شوم، برایم محبوب تر از کشته شدنم در یک وجبی آن جا است.^۲

۳. امام علیه السلام در پاسخ به شخصی به نام ابوهرة (د. نامعلوم) که در راه کوفه از چراییی خروج ایشان از مدینه و مکه سوال کرد، فرمود:
خواستند خونم را بریزند که گریختم.^۳

۴. ابن عباس (د. ۶۸ ه.ق) در نامه‌ای که بعد از حادثه عاشورا به یزید نوشت، به صراحت از دستور وی برای ترور امام علیه السلام در مکه سخن گفت و به شدت از او انتقاد کرد. وی در بخشی از نامه‌اش می‌نویسد:
فراموش نمی‌کنم که تو، حسین بن علی را از حرم رسول خدا، به حرم خدا طرد کردی، سپس کسانی را پنهانی در پی او گسیل داشتی تا ترورش نمایند.^۴

۱. ابن طاووس، *التهوف*، ص ۶۴.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۵، ص ۳۸۵.

۳. ابن اعمش، *الفتوح*، ج ۵، ص ۷۱.

۴. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۹.

همچنین، او علت خروج امام علی (ع) از مکه را کراهت و نگرانی آن حضرت از مباح شدن حرمت حرم، به خاطر ایشان و به دست مزدوران یزید بیان می‌کند.^۱

۵. ابن قولویه (د. ۳۶۷ ه.ق) سه روایت با مضمونی مشابه، اما با اسناد متفاوت، بیان کرده است که امام علی (ع) خطاب به ابن زبیر که حضرت را از رفتن به کوفه نهی می‌کرد، فرمود:

دفن شدن در حوالی کوفه را بیشتر از دفن شدن در مکه دوست دارم.^۲

۶. امام علی (ع) در جواب سخنان ابن عباس که از ایشان خواست به کوفه نرود،^۳ فرمود:

به خدا قسم، کشته شدن در کنار کوفه را بیشتر از کشته شدن در مکه دوست دارم.^۴

۷. امام علی (ع) در سخن دیگری به ابن زبیر فرمود:

پدرم به من حدیث کرد که قوچی در مکه حرمت آن را می‌شکند و دوست ندارم که آن قوچ، من باشم.^۵

دقت در اخبار نشان دهنده آن است که علت اصلی خروج امام علی (ع) از مکه، ممانعت از ریخته شدن خون آن حضرت در محدوده حرم و دفع بی‌حرمتی بنی‌امیه به ساحت قدسی بیت‌الله بوده است. در دیدگاه بنی‌امیه، مکه شهری برای تجارت و کسب درآمدهای سرشار و کعبه تنها مقداری چوب و سنگ بود که به راحتی می‌شد آن را ویران کرد و دوباره

۱. همان.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۲-۷۳.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۵۰.

۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۵۵.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۴.

ساخت. چنان که سپاه شام با منجنیق آن را به آتش کشید و تخریب کرد و به حجرالأسود آسیب رساند.^۱

این سخن مکیان پناهنده شده در مسجدالحرام، خطاب به سپاهیان یزید، درباره لزوم حفظ حرمت کعبه است که می گفتند:

ای مردم شام! این حرم خداست که در جاهلیت برای پرنده و شکار هم جای امنی بوده است، پس از خدا بترسید.^۲

اما آنها در جواب می گفتند:

اطاعت، اطاعت، حمله، حمله... حرمت (کعبه) و اطاعت (خلیفه) با هم جمع شدند و اطاعت بر حرمت غلبه کرد.^۳

با این اوصاف، اگر امام علیه السلام از مکه خارج نشده بود به طور حتم به جای کربلا، در آن جا به شهادت می رسید و چون آن حضرت در پی جلوگیری از هتک حرمت آن مکان مقدس، در برابر دیدگان مسلمانان بود، رفتن را بر ماندن در آن شهر ترجیح داد. نگاهی به شرایط به وجود آمده در آن دوره حساس تاریخی، به خوبی ادامه حضور امام علیه السلام در مکه را زیر سؤال می برد؛ زیرا بیشتر اهدافی که آن حضرت به خاطر آن به مکه آمده بود تا روز هجرت ایشان از آن جا محقق شده بود و ایشان نامه مسلم درباره تعجیل در رفتن به کوفه را دریافت کرده بود. افزون بر آن که خطر ترور، دست گیری و قتل علنی ایشان بسیار جدی بود.

اگر دوباره به علل خروج ایشان از مدینه بازگردیم، تصدیق خواهیم کرد که فراست امام علیه السلام در برخورد با حکومت سبب شد ایشان افزون بر حفظ جان، عدم بیعت و ممانعت

۱. ابن قتیبة، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۷-۲۱.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۳. همان، ص ۲۵۲.

از دست گیر شدن، بتواند با برقراری ارتباط با بصره و کوفه در عراق، زمینه لازم برای رویارویی سخت با یزید را مهیا سازد.

از طرفی، اقامت چهار ماهه آن حضرت در مکه به اندازه کافی، روشن گری و تبلیغ داشت و ضرورتی در استمرار آن نبود. به ویژه آن که با اتمام مراسم حج و بازگشت حاجیان به سرزمین های خود، محیط مکه خلوت می شد و امنیت حرم الهی برای امام علیه السلام به شدت کاهش می یافت.

در بررسی فعالیت های آن حضرت از روز ورود به مکه تا هنگام خروج از این شهر، نشانی از سخنرانی، اعتراض و مخالفت علنی در اجتماع عمومی مردم و ایجاد تنش با حاکم مکه یافت نمی شود. روشن است که این سخن منافاتی با تصمیم امام علیه السلام برای پذیرش نامه های کوفیان، نوشتن نامه به سران بصره، فرستادن مسلم به کوفه و سخنان آن حضرت در دیدارهای خصوصی ندارد.

امام علیه السلام در مکه تنش آفرینی نکرد اما این به معنای عدم احساس خطر حکومت، از نفوذ روز افزون و محبوبیت ایشان در مکه، به ویژه در ایام نزدیک به موسم حج نیست. شاید یکی از مواردی که عزم یزید را بر کشتن امام علیه السلام، بیشتر جزم می کرد، ترس او از قیام در حجاز بود که با ترور آن حضرت، قیام ایشان در کوفه، مکه و یا هر جای دیگری ناکام می ماند. آنچه مهم می نماید آن است که امام علیه السلام بدون ایجاد حساسیتی که منجر به واکنش حاکم مکه و در نتیجه درگیری با حکومت شود در حال برقراری زمینه های لازم برای علنی کردن قیام در کوفه بوده است.

از دیدگاه این نوشتار، علت تصمیم یزید برای ترور امام علیه السلام در موسم حج، به سبب تحرک آن حضرت در مکه نبود. بلکه به علت اخبار ناگواری بود که هر روز از اوضاع نابسامان کوفه به شام می رسید و او را روز به روز نگران تر می ساخت. از دست رفتن کوفه و به تبع آن دیگر مناطق عراق، حجاز، یمن، مصر و ایران از زیر سلطه بنی امیه، به معنای

پیروزی سریع و زود هنگام امام علیه السلام بر یزید و از بین رفتن تمام زحمات و تلاش‌های معاویه در بنیان سلطنت اموی بود.

از این رو، یزید تصمیم به حذف فیزیکی امام علیه السلام گرفت تا ارتباط کوفیان را با آن حضرت قطع کند و مانع حضور ایشان در کوفه شود. یزید برای این کار شیوه ترور و قتل خاموش را برگزید تا حکومت خود را از آسیب‌ها و پی‌آمدهای ناشی از کشتن آشکار امام علیه السلام برهاند. از این رو، امام علیه السلام چاره‌ای نداشت، جز آن که از مکه خارج شده و خود را به کوفه رساند.

ممکن است گفته شود که براساس سخن ابوجعفر اسکافی (د. ۲۴۰ ق) که می‌گوید: «اما ساکنان مکه، همگی با علی علیه السلام دشمنی می‌کردند و همه قریش با او مخالف بوده، عموم مردم، همراه بنی‌امیه و بر ضد او (علی) بودند»^۱ و با توجه به شرایط خاص مکه؛ یعنی دشمنی‌ها و کینه‌های قریش با امیرمؤمنان علیه السلام و رقابت‌های دیرینه بنی‌هاشم و برخی تیره‌های قریش به ویژه بنی‌امیه، موفقیت سیدالشهداء علیه السلام در مکه منتفی بوده است.

عدم حمایت اهالی مکه از قثم بن عباس (د. ۵۷ ه. ق)، والی امیرمؤمنان علیه السلام در برابر سپاه کوچک یزید بن شجره (د. ۵۵ ه. ق) و بسر بن ابی‌أرطاة که به دستور معاویه، به راحتی مکه را به چنگ آوردند، تأیید و شاهی بر سخن اسکافی (د. ۲۴۰ ه. ق) است.^۲ در مقابل، اوضاع برای ابن‌زبیر به عنوان نوه خلیفه اول و خواهرزاده عایشه (د. ۵۸ ه. ق) فراهم و آماده بوده و خلافت ده ساله او در مکه، شاهی بر این مطلب است.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. برای اطلاع تفصیلی درباره تسلط یزید بن شجره بر مکه، ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۵ و ج ۴، ص ۶۵؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۶؛ ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۰۴-۵۱۲.

در درستی سخن اسکافی مناقشه نیست، اما نتیجه قیاس، پذیرفتنی نیست؛ چرا که نتیجه به دست آمده، محصول کبرای ناصحیح قیاس است. به عبارتی، گزارش‌های تاریخی این مطلب را که اقبال و گرایش مردم مکه به ابن‌زبیر بیشتر و یا هم‌سطح با امام علیه السلام بوده است، به شدت رد می‌کنند.

استقبال مردم از امام علیه السلام در هنگام ورود به مکه، پراکنده شدن آنان از اطراف ابن‌زبیر و گرد آمدن جمعیت انبوه مردم در اطراف ایشان به‌ویژه در هنگام طواف و نماز چنان بود که ابن‌زبیر مجبور به همراهی با آنان شد و تا آن حضرت در مکه حضور داشت کسی اطراف او را نمی‌گرفت.^۱ چرایی توفیق ابن‌زبیر را باید در علنی کردن قیام او پس از شهادت امام علیه السلام، سوء استفاده وی از خون پاک آن حضرت،^۲ هم زمان شدن قیام او با قیام مردم مدینه و مهم‌تر از همه در هلاکت ناگهانی یزید جست و جو کرد.

رسیدن خبر مرگ یزید بود که حُصین بن نمیر فرمانده سپاه شام را در ادامه نبرد با او، دچار تردید و انصراف کرد.^۳ در این هنگام، ابن‌زبیر در محاصره‌ای سخت و در آستانه شکست قرار داشت و چیزی تا پیروزی سپاه شام و تصرف مکه باقی نمانده بود.^۴ به نظر می‌رسد بخشی از نامه ابن‌عباس به یزید در این زمینه، راه گشا است. او در این باره می‌نویسد:

اگر (حسین) در مکه اقامت می‌گزید و جنگ در آن را روا می‌شمرد، از همه مردم مکه و مدینه، در دو حرم، بیشتر فرمان برده می‌شد، لیکن او خوش نداشت که حرمت خانه و حرمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را حلال شمرد و بزرگ شمرد آنچه را تو بزرگ نشمردی، هنگامی که در نهان، مردانی در پی او به مکه فرستادی تا

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶.

۲. واسعی، واقعه حرّه رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی، ص ۲۲۰.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۷۲.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶۲-۳۶۳.

در حرم با او بجنگند و آنچه را پسر زبیر نیز بزرگ نشمرد، هنگامی که حرمت کعبه را از میان برد و آن را در معرض سنگ و تیر قرار داد.^۱

محتوای نامه ابن عباس به صراحت درستی کبرای قیاس پیشین را زیر سؤال می برد و با چالش رو به رو می کند. به علاوه، عبدالله بن مطیع (د. ۷۳ ه.ق) که یکی از طرف داران سرسخت و نزدیک ابن زبیر بود به امام (ع) چنین می گفت:

تو سرور عربی. به خدا! مردم حجاز هیچ کس را با تو برابر نمی گیرند و مردم از هر طرف سوی تو می آیند، در مکه بمان.^۲

بنابراین، اگر مقصود از مهیا بودن زمینه برای ابن زبیر و مهیا نبودن شرایط برای امام (ع)، در یک زمان واحد؛ یعنی زمان حضور سیدالشهداء (ع) در مکه است، چنین سخنی با توجه به مطالب پیشین پذیرفتنی نیست.

۳-۲. دست گیر نشدن

دومین علت خروج امام (ع) از مکه را می توان، دست گیر نشدن ایشان در حرم الهی دانست. این علت در طول علت نخست قرار دارد؛ زیرا امام (ع) حاضر به تسلیم شدن و اسارت نبود و این خواسته حکومت سبب ایجاد درگیری و شکسته شدن حرمت مکه می شد.

در واقع، آسان ترین و کم هزینه ترین راه برای سرکوبی قیام، دست گیری آن حضرت بود؛ چرا که هدف یزید را در دور کردن کوفیان و امام (ع) از یکدیگر و افزایش فشارها بر ایشان و هواخواهانش تأمین می کرد. هنگامی که فرزندق (د. ۱۱۰ ه.ق)، خارج از مکه و در محدوده حرم با امام (ع) ملاقات کرد و از ایشان درباره علت خروج و باقی نماندن برای انجام حج پرسید، آن حضرت فرمود:

۱. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۱.

اگر شتاب نمی‌کردم، دست‌گیر می‌شدم.^۱

رویاری امام علیه السلام با مأموران اُموی که پیش از دیدار با فرزدق و در نزدیکی مکه رخ داده بود، بهترین شاهد بر سخن آن حضرت است. آن جا که مأموران عمرو بن سعید از سوی او مأموریت یافتند کاروان حسینی را تعقیب کنند و مانع رفتن امام علیه السلام به کوفه شوند و ایشان را به مکه بازگردانند. امتناع و مخالفت شدید امام علیه السلام با خواسته فرستادگان عمرو سبب شد، طرفین با تازیانه با یکدیگر درگیر شوند و در نهایت دست خالی به مکه بازگردند.^۲

شیخ مفید (د. ۴۱۳ ه.ق) خوف امام علیه السلام را از دست‌گیری به وسیله مأموران یزید دلیل تبدیل شدن حجّ ایشان به عُمره و خروج حضرت از مکه می‌داند.^۳ یزید درصدد بود به هر شکل ممکن، مانع رسیدن امام علیه السلام به کوفه شود تا از این طریق میان آن حضرت و کوفیان جدایی اندازد. تلاش عمرو بن سعید برای ممانعت از بیرون رفتن امام علیه السلام از مکه در همین راستا قابل تحلیل است؛ چرا که پس از رسیدن خبر خروج امام علیه السلام، به مأمورانش فرمان داد:

بر هر شتری میان زمین و آسمان سوار شوید و او را بجوید.^۴

به راستی، چنین تأکیدی برای چیست؟ شواهد نشان می‌دهد، یزید تصمیم داشت، امام علیه السلام را در مکه محصور نماید و آن گاه نقشه ترور، قتل علنی و یا به بند کشیدن حضرت را به مرحله اجرا درآورد، اما این بار نیز، مانند ماجرای خروج از مدینه، امام علیه السلام در فرصتی مناسب، از مکه خارج شد و توانست نقشه یزید را خنثی نماید.

۱. همان، ص ۳۸۶.

۲. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۴.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۴. ابن قتیبة، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۶.

براین اساس، نویسندگان با این سخن که یزید و زیردستانش تلاش کردند، امام علیه السلام از حجاز خارج شود تا بتوانند سیاست خویش را در برابر آن حضرت، از مدارا به خشونت تغییر دهند^۱، موافق نیستند. خروج امام علیه السلام از مدینه و مکه را می‌توان به نقشه یزید برای قتل، دست‌گیری یا ترور ایشان مرتبط دانست، اما حرکت به سمت کوفه را هرگز.

سخن عمرو بن سعید به مأموران و اعزام آنان برای ممانعت از حرکت کاروان حسینی به سوی کوفه، نامه نوشتن او به امام علیه السلام و از امان، امان‌نامه و جایزه دادن به آن حضرت در صورت بازگشت ایشان به مکه سخن گفتن^۲، شواهد عدم تمایل امویان به حضور سیدالشهداء علیه السلام در عراق است. بنابراین، سبب خروج امام علیه السلام از حجاز، نقشه یزید برای بیرون کشیدن ایشان از مکه و غافل گیر کردنش در عراق نبوده است.

پذیرش این مطلب که یزید با سیاست‌بازی و فریب، امام علیه السلام را به سمت کوفه کشانید، به این معنا است که اگر آن حضرت توصیه ناصحان را می‌پذیرفت، دچار واقعه عاشورا نمی‌شد. به عبارت دیگر، ایشان با رفتن به سمت کوفه، گرفتار حيله و دامی شد که از پیش به وسیله یزید و مزدورانش برای آن حضرت در کربلا گسترده شده بود و با آن که ایشان نباید به عراق می‌رفت، بدان سو حرکت کرد و آنچه که دشمن می‌خواست، انجام گردید.

چنین سخنی ناخواسته امویان را زیرک و امام علیه السلام را فریب خورده معرفی می‌نماید و روشن است که گوینده این برداشت به هیچ‌وجه، این نکته را درباره سخن خویش را نمی‌پذیرد؛ چرا که با واقعیت‌های تاریخی ناهم‌گون و با شأن امام علیه السلام ناسازگار است؛ زیرا امام علیه السلام فریب نمی‌خورد^۳ و در منابع تاریخی و غیر آن، هیچ سخن و گزارشی درباره

۱. میلانی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، ص ۱۴۰، ۱۳۶.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۹.

۳. برای اطلاع از این بحث کلامی، ر.ک: شعرانی، ترجمه نفس المهموم، ص ۳۰۶.

برنامه‌ریزی یزید برای کِشاندن سیدالشهداء (علیه السلام) به عراق و سپس کُشتن ایشان در کربلا به چشم نمی‌خورد و این تنها برداشت و تحلیل یک محقق از برخی گزارش‌های حادثه عاشورا است.

۳-۳. رفتن به کوفه

امام (علیه السلام) در پاسخ به ابراز نگرانی ابن عباس، ابن زبیر و عبدالله بن عمر (د. ۷۴ ه.ق) که از ایشان می‌خواستند به کوفه نروند، به نامه‌های کوفیان و نامه مسلم بن عقیل درباره فراهم بودن شرایط کوفه استناد می‌کند.^۱ پاسخ امام (علیه السلام) به چرایی خروج از مکه، ناامن شدن آن شهر بود، ولی جواب ایشان به چرایی رفتن به کوفه، رسیدن نامه مسلم بن عقیل است. دقت در گزارش‌ها به خوبی این امر را تأیید می‌کند.

بنابراین، درست است که امام (علیه السلام) به قصد کوفه، مکه را ترک کرد، اما در این که نامه مسلم بن عقیل را دلیل اساسی خروج آن حضرت از حرم الهی بدانیم، مناقشه هست و با کاوش در کلمات آن حضرت، به خوبی می‌توان تفاوت چرایی ترک مکه و فلسفه حرکت کاروان حسینی به سوی عراق را دریافت.

۴-۳. مناسب نبودن مکه برای قیام

با قطع نظر از سخنان مطرح شده درباره لزوم حفظ حرمت کعبه و جایز نبودن جنگ و درگیری در مکه، این شهر به لحاظ موقعیت طبیعی - جغرافیایی و داشته‌های اقتصادی - نظامی به مراتب ضعیف تر و آسیب‌پذیرتر از مدینه بوده است. از این رو، برافراشتن پرچم قیام در مکه، هم از منظر شرعی صحیح نبود و هم به لحاظ کمبود نیروی انسانی و امکانات مادی، کاری غیرمنطقی بود.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۰.

پناهنده شدن ابن زبیر در مسجد الحرام و شکست قطعی او در صورت عدم هلاکت ناگهانی یزید، هزیمت و کشته شدن او^۱ به وسیله حجاج بن یوسف ثقفی (د. ۹۵ ه.ق) و ناکامی قیام شهید فخر (د. ۱۶۹ ه.ق) و محمد دیباج (د. ۲۰۳ ه.ق) خبر از فقدان شرایط مناسب قیام در مکه می‌دهند.^۲ این شهر حتی برای رقیبان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام محل مناسبی نبود.

گفت وگوهای ناکثین و تصمیم آنان برای رفتن به بصره و خروج آنان از مکه،^۳ در حالی که مجموع نفرات آنان از شش صد^۴ یا هفت صد نفر تجاوز نمی‌کرد^۵ در همین راستا قابل تحلیل است. البته با توجه به کسانی که در میانه راه به آنان پیوستند، شمار آنان به سه هزار نفر رسید.^۶ گفته شد که امیرمؤمنان علیه السلام تنها با هفت صد نفر از مدینه برای تعقیب آنان خارج شد،^۷ شاید بتواند مانع رفتن آنها به بصره شود، اما آنان دور شده بودند و از دسترس آن حضرت خارج شدند.^۸

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۷، ص ۱۱۳-۱۳۰.

۲. برای اطلاع تفصیلی از قیام شهید فخر، رک: ابوالفضل رضوی اردکانی، *ماهیت قیام شهید فخر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۷۱-۳۸۲. برای اطلاع تفصیلی از قیام محمد دیباج، رک: ابن عنبه، *عمدة الطالب فی أنساب أبی طالب*، ص ۲۲۶؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۹-۴۴۱؛ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۴۳۹.

۳. ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، ج ۱، ص ۷۹.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۴۵۴.

۵. همان، ص ۴۵۲.

۶. همان.

۷. همان، ص ۵۰۶.

۸. همان، ص ۴۵۵.

مجموع نیروهای امیرمؤمنان علیه السلام و اصحاب ناکثین، به هنگام حضور در مدینه و مکه، مجموعه‌ای شامل هزار و سی صد نفر را نشان می‌دهد که آماری بسیار اندک است و خبر از نبود نیرو و امکانات مناسب برای طرفین دارد. پیوستن بصریان به ناکثین و ملحق شدن کوفیان به امیرمؤمنان علیه السلام، توان و تعداد دو سپاه را به میزان چشم‌گیری افزایش داد. به گونه‌ای که تعداد سپاه امیرمؤمنان علیه السلام به بیست هزار نفر و آمار لشکر ناکثین به سی هزار نفر رسید^۱ و این، معنای سخن امیرمؤمنان علیه السلام درباره وجود اموال و مردان در عراق است.^۲

به هر حال، بیشتر سخنان پیشین، پیرامون نامناسب بودن مدینه به لحاظ جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی درباره مکه هم صادق است که از تکرار دوباره آنها خودداری می‌شود.

۴. نتیجه

در این مقاله تلاش شد با بررسی اوضاع و شرایط مختلف فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به چرایی خروج سیدالشهداء علیه السلام از مکه و مدینه دست یابیم. یافته‌ها نشان می‌دهد، عدم بیعت امام علیه السلام با یزید، محیط مدینه را به گونه‌ای برای ایشان ناامن کرد که برای جلوگیری از قتل یا دست‌گیری، ناچار به ترک این شهر شد.

از سوی دیگر، با فرض چشم‌پوشی از ناامنی، شرایط فکری-مذهبی بیشتر مردم مدینه و عدم گرایش اعتقادی ایشان به اهل بیت علیه السلام و فقر این شهر به لحاظ منابع انسانی، شرایط جغرافیایی و داشته‌های اقتصادی و نظامی، این شهر توانِ قرار گرفتن در

۱. همان، ص ۵۰۵.

۲. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۱۴۳. هجرت امیرمؤمنان علیه السلام به عراق، نخست به منظور رویارویی با ناکثین و آن گاه با هدف نزدیکی به شام و برای مقابله با معاویه انجام گرفت. از این رو، به نظر می‌رسد، اگر معاویه شکست می‌خورد، امیرمؤمنان علیه السلام به مدینه باز می‌گشت.

مرکز مبارزه در برابر حکومت را نداشت. همچنین، کسب فرصت و به دست گرفتن ابتکار عمل در برخورد با امویان، ایجاد بستر مناسب برای قیام علنی و برقراری و حفظ ارتباط با جامعه اسلامی به خصوص کوفیان در ایام نزدیک به حج را می‌توان از دیگر علل خروج امام علیه السلام از مدینه دانست.

بنابراین، امام علیه السلام مدینه را به قصد مکه ترک کرد. اطلاع یافتن آن حضرت از نقشه شوم یزید برای ترور نمودن ایشان در موسم حج، جلوگیری از دست‌گیر شدن به وسیله مأموران حکومتی، رسیدن نامه مسلم بن عقیل مبنی بر تأیید محتوای نامه‌های کوفیان، عواملی است که سبب ترک مکه و حرکت سیدالشهداء علیه السلام به طرف عراق گردید.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲. ابن اعثم، احمد بن اعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ه.ق.
۵. ابن خیاط، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه.ق.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه.ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸.
۹. ابن طقطقا، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۱. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، العقد الفرید، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۴۸ م.
۱۲. ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب فی أنساب ابی طالب، قم: أنصاریان، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۳. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ه.ق.
۱۵. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

۱۷. استادی، رضا، «فدک»، دانشنامه امام علی علیه السلام، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ه.ق.
۱۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الفارات*، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ه.ق.
۲۰. جعفریان، رسول، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۱. چنارانی، محمد علی، *قیام توابعین*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.
۲۲. خزّاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*، قم: بیدار، ۱۴۰۱ه.ق.
۲۳. دینوری، ابوحنیفه، *الاخبار الطوال*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸.
۲۴. رضوی اردکانی، ابوالفضل، *ماهیت قیام شهید فتح*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۵. رضوی اردکانی، ابوالفضل، *شخصیت و قیام زید بن علی (ع)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۶. رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، *ماهیت قیام مختار*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۷. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاعلی، *تذکرة الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ه.ق.
۲۸. سنگری، محمد رضا، *آیینہ داران آفتاب*، تهران: انتشارات بین الملل، ۱۳۸۶.
۲۹. شعرانی، ابوالحسن، *ترجمه نفس المهموم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۰. شهیدی، جعفر، *پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۱. طالقانی، سعید، *تعامل انصار با اهل بیت علیهم السلام*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ه.ق.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ه.ق.
۳۴. الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۳۵. محرمی، غلامحسن، *پژوهشی پیرامون انصار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۶. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق أسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ه.ق.

۳۷. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۸. مفید، محمد بن نعمان، الجمل و النصره لسید العترة فی حرب البصرة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۹. مقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴۰. میلانی، سید علی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، قم: الحقایق، ۱۳۹۰.
۴۱. نورمحمدی، مهدی، گرایش به تشیع در مدینه در دو قرن نخست هجری، کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲.
۴۲. واسعی، علیرضا، واقعه حرّه رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۴۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۴. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۵. یوسفی غروی، محمد هادی، وقعه الطف، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴۶. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاریخ الاسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.

